

«مطالعات جامعه‌شناسی»

سال دوم، شماره هفتم، تابستان ۱۳۸۹

ص ۱۰۴ - ۸۹

بسط مفهوم محله با آناتومی مفهوم اجتماع^۱

اکبر عبدالله‌زاده طرف^۲

دکتر مصطفی بهزادفر^۳

دکتر محمد نقی‌زاده^۴

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۱۰/۲

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۲/۴/۱

چکیده

هدف این نوشتار تبیین نظری مفهوم محله با نگاهی جامعه‌شناختی و براساس آناتومی مفهوم اجتماع است. محله به عنوان یکی از عناصر اصلی شکل‌دهنده به شهرها، نیاز به تبیین نظری معین و مدون دارد. هریک از علوم مرتبط با مقوله‌ی شهر، از جمله مدیریت، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، سیاست، برنامه‌ریزی، معماری، تلاش در توصیف و تبیین این مفهوم به کمک مبانی نظری مرتبط با علم خود داشته‌اند. این نوشتار سعی دارد تا مفهوم محله را به وسیله‌ی آناتومی مفهوم اجتماع بسط دهد. روش این پژوهش توصیفی-تحلیلی است. ابتدا تلاش شد با بررسی متون، نظریه‌ها در خصوص مفهوم اجتماع توصیف شود، سپس تحت استدلال انتقادی در خصوص آن‌ها، «فضامندی» به عنوان ظرف و «گروه اجتماعی» به عنوان محتوا، دو شاخه‌ی آمیخته‌ی اصلی در خصوص آناتومی مفهوم اجتماع شناسایی و فرمول‌بندی شد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که آناتومی مفهوم اجتماع در شاخه‌ی آمیختگی «فضامندی» با ویژگی‌های حد و مرز و مرکز، و در شاخه‌ی آمیختگی «گروه اجتماعی» با ویژگی‌های وجه

۱. این مقاله مستخرج از رساله‌ی دکتری، با عنوان «محله سرزنده: چیستی و چگونگی ارزیابی آن» است.

E-Mail: taraf_1981@iuat.ac.ir

۲. دکتری شهرسازی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، گروه شهرسازی، تهران- ایران.

۳. استاد طراحی شهری دانشگاه علم و صنعت ایران.

۴. استادیار گروه شهرسازی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران.

اشتراک، ارتباط همراه با کنش متقابل، احساس تعلق و سازماندهی، در مفهوم محله دارای مصادیق عینی است و در نتیجه می‌توان مفهوم محله را به کمک آناتومی مفهوم اجتماع بسط داد. وازگان کلیدی: آناتومی، مفهوم محله، مفهوم اجتماع، فضا‌مندی، گروه اجتماعی.

مقدمه

بحث حول مفهوم محله و اجتماع، چه آن‌جا که کشاکش بین رد یا تایید آن است و چه آن‌جا که سخن از برابری آن در فرهنگ و ادبیات خودی با فهم از آن در دیگر فرهنگ‌هاست، فراوان است. «محله گرایشی نو یا موضوعی تکراری؟» (مدنی‌پور، ۱۳۸۷: ۱۶۷). و یا «آیا محله در دنیای در حال جهانی شدن موضوع با اهمیتی است؟» (Kearns and Parkinson, 2001: 2103). پرسش پژوهش‌ها و سیاست‌گذاری‌های معاصر بوده‌است. اگر چه مفهوم‌های معناداری چون اجتماع و محله، که قدمت آن به اندازه‌ی تمدن‌های شهری است (Cowan, 2005: 257)، توسط دیدگاه‌هایی چون دیدگاه «لامکانی» ملوین وبر به راحتی متلاشی شد، پس چرا این مفهوم‌ها دوباره مطرح شده است؟ سازگاری با محیط زیست، وسیله‌ای برای مدیریت شهر، وسیله‌ای برای فعالیت بازارآزاد، چارچوبی برای یکپارچگی اجتماعی، وسیله‌ای برای تمایز و هویت (مدنی‌پور، ۱۳۸۷) وسیله‌ای برای مدیریت ترافیک (Appelyard, 2005: 258) quoted in Cowan, 2005: 258) به عنوان سطحی بینابین از سازمان اجتماعی میان خانه و شهر که به فرد اجازه می‌دهد تا به حس منسجمی از جمع دست یابد (مک اندرو، ۱۳۸۷: ۳۲). و به عنوان یک واحد بی‌نظیر از اتصال فضا و اجتماع بین نیروهای تحمیلی و نهادهای جامعه‌ی فرادست آن و جرایان‌های عادی محلی شده در زندگی روزمره، می‌توانند به حد کافی دلایل قانع‌کننده در حمایت از این مفهوم‌ها باشند.

با وجود این‌که مفهوم محله آهنگی عاشقانه دارد (Jacobs, 1964) و نشان‌دهنده‌ی نوع نگرش خاصی به زندگی شهری است (Scherzer, 1992). ولی تعریف مورد توافق دقیقی ندارد (Caves, 2000: 329). در واقع هریک از حوزه‌های علمی از زاویه‌ی دید خاص خود آن را تعریف کرده‌اند (عزیزی، ۱۳۸۵: ۳۶/ Williams, 1985: 30/ Lee/Barton, 2003: 18) به نقل از مک اندرو، ۱۳۸۷: ۳۲۰). دویس و هربرت، با نگاهی خوش‌بینانه به تعدد تعریف‌های ارائه شده در این خصوص، آن را به عنوان یک نقطه‌ی قوت، به جای ساده‌انگاری از این مفهوم پیچیده، عنوان می‌کنند (Meegan and Mitchell, 2001: 2172). از طرف دیگر با وجود تعدد تعریف‌های ارائه شده در خصوص این مفهوم، مبانی نظری معین و مدون جهت توصیف آن کمتر مد نظر بوده است. البته تدوین پایگاه نظری جهت بسط مفهوم محله به وسیله‌ی آن، در ابعاد مختلف عملکردی محله (Williams, 1985/ Knox, 2000) قابل پیگیری است. در هر حال محله به عنوان یک واحد پایه از حکمرانی شهری، جامعه‌شناسی شهری، مدیریت شهری، برنامه‌ریزی و طراحی شهری می‌تواند

دارای ویژگی‌های نظری خاص از منظر شناسنده‌ی خود باشد. در این نوشتار سعی بر آن است تا پایگاه نظری شکل دهنده به مفهوم «محله» از دیدی جامعه‌شناختی و بر اساس آناتومی مفهوم «اجتماع» مورد تحلیل و واریسی قرار گیرد. بر این اساس و برای رسیدن به هدف یاد شده پرسش‌های اصلی و جزئی پژوهش به صورت زیر تدوین شده‌است.

پرسش‌های پژوهش

پرسش اصلی:

آیا آناتومی مفهوم اجتماع می‌تواند در مفهوم محله بسط پیدا کند؟

پرسش‌های جزئی:

آناتومی مفهوم اجتماع دارای چه «شاخه‌های آمیخته‌ای» است؟

مصادیق عینی شاخه‌های آمیخته با آناتومی مفهوم اجتماع در مفهوم محله کدام است؟

روش پژوهش

این پژوهش بر اساس هدف آن دارای ماهیت نظری است. در جهت‌گیری به پاسخ به پرسش‌های پژوهش، روش آن توصیفی-تحلیلی است. در بخش توصیف تلاش شده است ابتدا با بررسی اسنادی و کتابخانه‌ای در متون تخصصی، نظریه‌های مرتبط با مفهوم اجتماع جمع‌آوری شود. در بخش تحلیل و تحت استدلال انتقادی در مورد این نظریه‌ها، بعد از دسته‌بندی نظریه‌ها و شناسایی و فرمول‌بندی شاخه‌های آمیخته با آناتومی مفهوم اجتماع و با رویکردی تحلیلی محتوایی نسبت به مفهوم محله، مصادیق عینی این شاخه‌های آمیخته در مفهوم محله بسط داده شده است.

مبانی نظری

مفهوم اجتماع

ریشه‌ی واژه‌ی اجتماع در واژه‌ی لاتین *Communitas* به معنی رفاقت است (Cowan, 2005:77). کاربرد این اصطلاح، علی‌رغم یکی از پرکاربردترین واژه‌ها در حوزه‌ی شهرسازی، مساله‌ساز بوده است. باتیمر به تلقی متفاوت جامعه‌شناسان و شهرسازان از این واژه اشاره می‌کند و اظهار می‌دارد که «احتمالا هیچ واژه‌ای به اندازه‌ی اجتماع و محله شهرسازان و جامعه‌شناسان را دچار سردرگمی و نامفهومی نکرده‌است.» (حاجی‌پور، ۱۳۸۵:۴۰). برای مثال هیلری در پژوهش خود ۹۴ برداشت متفاوت از آن را ارائه کرده‌است؛ به جز اشتراکی که همه‌ی آن‌ها در ارتباط با مفهوم «مردم» دارند (Cowan, 2005: 78 ساوج و وارد، ۱۳۸۴: ۱۴۶). در زبان فارسی نیز، این واژه از جمله مفهوم‌هایی است که معادل‌سازی و ترجمه‌ی آن دشوار است (پیران، ۱۳۸۳). در زبان فارسی از واژه‌ی *Community* تعابیر

متفاوتی از جمله اجتماع، اجتماع محله‌ای، [حتی] محله و باهمستان^۲ ذکر شده‌است (حاجی‌پور، ۱۳۸۵: ۴۶).

کوآن (2005) در کتاب فرهنگ شهرسازی به پنج تعبیر عمده از اجتماع اشاره می‌کند: ۱. گروهی از مردم با منافع مشترک؛ ۲. یک مکان و مردم آن؛ ۳. مکانی که مردم در آن زندگی می‌کنند (مخصوصاً در آمریکا). این واژه در این معنی نزدیکی یا تعامل بین ساکنان را نمی‌رساند؛ ۴. گروهی از افراد که تحت تسلط یک دولت زندگی می‌کنند؛ ۵. در تضاد با اصطلاح مؤسسه یا نهاد (مثل بیمارستان یا زندان). اتریونی اجتماع را حاصل ترکیب دو عنصر معرفی می‌کند: ۱. شبکه‌ای از رابطه‌های میان گروهی از افراد؛ رابطه‌هایی که اغلب متقابل بوده و یکدیگر را تقویت می‌کنند؛ ۲. شاخص تعهد نسبت به یک سری ارزش‌ها، حالت‌ها و معنی‌های مشترک و تاریخ و هویت مشترک در یک فرهنگ خاص (Cowan, 2005: 77). چاسکین (1997) در گونه‌بندی اجتماع آن را به اجتماع محلی و اجتماع ایجاد شده به وسیله‌ی علایق تقسیم می‌کند. ولمن و لیتون (1979) تعریف‌ها از اجتماع را، به طور عمده، در سه بخش متذکر می‌شوند: ۱. روابط؛ ۲. سکونت در یک محدوده‌ی عمومی و مشترک؛ ۳. اتحاد و انسجام در احساس‌ها و فعالیت‌ها. دویس و هربرت (1993) با ارائه‌ی جدولی سودمند، به تنوع و تفاوت تعریف‌های ارائه شده در خصوص اجتماع و محله اشاره می‌کنند. این تعریف‌ها طیف گسترده‌ای از عناصر به کار رفته در آن‌ها از همجواری جغرافیایی بر اساس ویژگی‌های اجتماعی و فیزیکی و شکل‌های سازماندهی گرفته تا فرآیند شناخت، علایق مشترک و روابط اجتماعی و رفتاری را شامل می‌شود.

آناتومی مفهوم اجتماع

در چارچوب مفهوم‌های به کار رفته در خصوص اجتماع، مفهوم کلیدی «اشتراک» با مفاهیمی چون ارتباط، منافع، معانی، علایق، رفتارها و نظرات از یک طرف و مکان از طرف دیگر دارای رابطه‌ی تنگاتنگی است. در این راستا سه گونه از اجتماع قابل شناسایی است: ۱. اجتماع مبتنی بر مکان؛ ۲. اجتماع مبتنی بر رابطه و به طریق اولی مبتنی بر گروه اجتماعی؛ ۳. اجتماع مبتنی بر مشارکت توأمان مکان و گروه اجتماعی. در این پژوهش تعریف اجتماع بر اساس مشارکت توأمان مکان با ویژگی «فضامندی» و «گروه اجتماعی»، به عنوان دو شاخه‌ی آمیخته با آناتومی مفهوم اجتماع، مد نظر است. دویس و هربرت اشتراک عناصر موجود در تعریف‌های ارائه شده از محله و اجتماع را در سه قلمروی عمده یادآور می‌شوند: قلمروی اول، که مرتبط است با «ظرف فضایی» که خود را به صورت تفاوت‌های کالبدی و اجتماعی در داخل مرزها و محدوده‌ها نشان می‌دهد؛ قلمروی دوم، که مرتبط است با «رفتار و تعامل» مردم به صورت ارتباط اجتماعی و اقتصادی افراد با دیگران در محدوده‌های اطراف خانه‌ی‌شان؛ قلمروی سوم، که مرتبط با «هویت مفهومی» است، که با مقوله‌هایی چون حس اجتماع، حس جمعی از مکان آمیخته شده است. دو زیر قلمروی هویت مفهومی را آنان «فرآیند شناختی» و «تأثیر روانی» عنوان می‌کنند (Meegan

and Mitchell, 2001: 2173). می‌توان سه مورد اشاره شده را در قالب مفاهیم آناتومی اجتماع یعنی، «فضامندی» و «گروه اجتماعی» جای داد. فضامندی معادل ظرف فضایی و دو مورد دیگر مربوط به ویژگی گروه اجتماعی (رفیع پور، ۱۳۸۷) است.

تبیین مفهوم «فضامندی» اجتماع

به طور سنتی جغرافیای انسانی نقش فضا را در تعیین پدیده‌های فرهنگی و اجتماعی مهم می‌داند و تلاش دارد تا جوامع مختلف را بر اساس ماهیت و جدایی فضایی آن‌ها تحلیل کند (شکویی، ۱۳۸۳: ۲۱۶). این نگرش سهم عمده‌ای از تفکر فضامندی اجتماع و محله را به خود اختصاص داده است؛ نگرشی که بیشتر بر بعد فضایی - جغرافیایی با ماهیت فیزیکی آن تأکید دارد. ولی به سختی می‌توان فضا را بدون محتوای اجتماعی آن درک کرد. درک اجتماع نیز بدون مکان فضایی، غیر ممکن است (کرمونا و دیگران، ۱۳۸۹: ۲۳۵). هاروی نیز بر وابستگی فرم فضایی با فرآیندهای اجتماعی و جدایی‌ناپذیری ساخت و سازمان فضایی از آن تأکید می‌کند (شکویی، ۱۳۸۳: ۱۰۵). در دیدگاه وبر برای شکل‌گیری یک اجتماع مبتنی بر علاقه لزوماً نیازی به اجتماع مبتنی بر مکان نیست. کیرنز نیز تاثیر شبکه‌های اجتماعی بر ساختار اجتماع را بیشتر از تاثیر فضا می‌داند. هرچند وجود حد و مرز و قلمرو، به عنوان ویژگی فضامندی، می‌تواند شرایط خوبی برای کارایی شبکه‌های اجتماعی داشته باشد (Meegan and Mitchell, 2001: 2173).

لفور علاوه بر بعد فیزیکی، ابعاد ذهنی و اجتماعی نیز بر فضا قائل است. سوچا نیز از فضا دو مفهوم را مورد شناسایی قرار می‌دهد: ۱. فضای فیزیکی با ماهیت مادی؛ ۲. فضای ذهنی ادراک و بازنمایی. او به تبعیت از لفور مفهوم سومی به نام «فضای اجتماعی» را نیز طرح می‌کند (مدنی‌پور، ۱۳۷۹: ۲۱). ناکس (2000) معتقد است که فضا شامل رابطه‌های اجتماعی تولید و باز تولید در قالب کارکردهای اجتماعی به صورت سلسله مراتبی است و می‌توان آن را به فضای تجربه شده، ادراک شده و متصور شده تقسیم‌بندی نمود.

با وجود تأکید بسیاری از اندیشمندان در خصوص ویژگی فضامندی اجتماع، برخی از آن‌ها، به دلیل تأکید بیشتر بر این ویژگی از اجتماع، واژه‌های مرتبط با مکان و فضا را در کنار این واژه، مجدد یادآور می‌شوند. مانند: (Chaskin, 1997) Local Community، Place-Orientated Community، (Wilkenson, 1989) Place-based Community، (Meegan and Mitchell, 2001) Territorial Community، (Gusfield quoted in McMillan, 1986) Community-generating settings and (Chavis, 1986) (Brower, 2011).

چنین نتیجه‌گیری می‌شود که فضا دارای سه شاخه‌ی آمیختگی «ظرف، محتوا و تصور» است. این نزدیکی بسیاری با آن‌چه کانتر در تئوری مدل مکان و پانتر در تئوری حس مکان بیان می‌کنند (گلکار،

(۱۳۷۹) و نیز اشتراک عناصر موجود در تعریف‌های ارائه شده از دیویس و هربرت در خصوص اجتماع و محله، دارد. ظرف فضایی به کالبد پذیرنده‌ی محتوا و محتوا نیز به فرآیندهای جاری اجتماعی، اقتصادی، عملکردی، سیاسی در ظرف فضا اشاره دارد. تصور به اشکال سازمان یافته و دارای معنا و ادراک انسان از ظرف فضایی و محتوای آن در ذهن او مربوط می‌شود.

جدول شماره (۱): فضا و شاخه‌های آمیختگی آن و تطبیق آن در دیدگاه‌های مختلف

شاخه‌های آمیخته با فضا	دیدگاه فور	دیدگاه سوگا	دیدگاه پانتر	دیدگاه کانتر	اشتراک عناصر موجود در تعریف‌های ارائه شده از دیویس و هربرت
ظرف	فضای فیزیکی	فضای فیزیکی و مادی	کالبد	کالبد	ظرف فضایی
محتوا	فضای اجتماعی	فضای اجتماعی	فعالیت	فعالیت	رفتار و تعامل
تصور	فضای ذهنی	فضای ادراک و بازنمایی	معنی	تصورات	هویت مفهومی

تبیین مفهوم «گروه اجتماعی» در اجتماع

براساس تعریف ارائه شده از هومنز در خصوص «گروه» و تعمیم و بسط آن جهت تعریف مفهوم «گروه اجتماعی» می‌توان سه مشخصه‌ی وجه اشتراک مهم، فعالیت مشترک همراه با کنش متقابل اعضا نسبت به هم و احساس تعلق خاطر یا احساس «ما» را برای آن برشمرد (رفیع‌پور، ۱۳۸۷: ۱۰۹). رز مفهوم گروه را در خصوص ساخت و سازماندهی آن بسط داده و از مفاهیمی چون توده، حضار، انبوه جدا کرده و به وجود رهبر مشترک و نقش‌های تفکیک شده در آن اشاره دارد (Zetterberg). به نقل از رفیع‌پور، (۱۳۸۷). پس وجه اشتراک، ارتباط همراه با کنش متقابل اعضا، احساس تعلق و احساس ما، وجود ساخت و سازماندهی، چهار شاخه‌ی آمیخته‌ی قابل تعمیم از مفهوم گروه اجتماعی به مفهوم بالاتر آن یعنی اجتماع است.

مفهوم «وجه اشتراک» در گروه اجتماعی: به جرأت می‌توان اذعان کرد که در تمام تعریف‌های ارائه شده، چه از گروه اجتماعی و چه اجتماع، مفهوم اشتراک جایگاه ثابتی دارد. کمیسیون تحقیقات ملی آمریکا روی محلات، اجتماع را شامل جمعیتی عنوان می‌کند که با هم دارای زندگی جمعی و مشترک‌اند و این از طریق سازماندهی نهادی میسر می‌گردد. در ضمن علایق و هنجارهای مشترک از رفتار در این تعریف دلالت شده است (Meegan and Mitchell, 2007: 2173). وجه اشتراک بایستی از اهمیت بالایی برخوردار باشد، تا بتواند شرایط دیگر را نیز به وجود آورد. وجه اشتراک می‌تواند ویژگی‌های فیزیکی، اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی مشابه اعضا، علایق و خواسته‌های مشترک اعضا، تاریخ و هویت مشترک، سرنوشت مشترک، احساسات و سوگیری‌های فکری مشترک باشد. هرچند در اجتماع مبتنی بر مکان، خود مکان به عنوان عامل اشتراک از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. نتیجه‌ی

وجه اشتراک، همگونی در اجتماع و گروه است. از طرف دیگر یکی از عوامل مؤثر بر ایجاد «سرمایه‌ی اجتماعی»، همگونی اجتماعی می‌باشد که پژوهش‌های زیادی از جمله پژوهش جیس و کافی نشان می‌دهند، محیطی که از همگونی بیشتری برخوردار باشد، با توسعه‌ی سرمایه‌ی اجتماعی ارتباط دارد (ربانی خوراسگانی و دیگران، ۱۳۸۸: ۱۳۱).

مفهوم «ارتباط همراه با کنش متقابل» در گروه اجتماعی: در تعریف‌های ارائه شده از سوی صاحب‌نظران در خصوص مفهوم اجتماع، مفهوم «ارتباط» و «کنش متقابل» بین اعضا، همواره عوامل محوری‌اند و اغلب به عنوان مهم‌ترین جنبه‌ی یک اجتماع مد نظر می‌باشند (Lee and Newby به نقل از حاجی‌پور، ۱۳۸۵: ۴۰). این ارتباط می‌تواند در قالب ارتباط در علائق، باورها، وضعیت‌ها و نسبت‌ها باشد (Chaskin, 1997: 522). وجود رابطه از یک طرف خود نیاز انسان و از طرف دیگر وسیله‌ی رفع نیازهای اوست (رفیع‌پور، ۱۳۸۷: ۷۳). به طور کلی ارتباط همراه با کنش متقابل کانون توجه تئوری‌های سرمایه‌ی اجتماعی نیز بوده است (عبدالهی، ۱۳۸۹). ارتباط در اجتماع در قالب کنش متقابل زمانی معنادار است که رفتار و فعالیت یک عضو، فعالیت عضو دیگر را در پی داشته و در او تأثیر به‌گذارند (Homans به نقل از رفیع‌پور، ۱۳۸۷: ۱۱۲). و این ارتباط منجر به شکل‌گیری شبکه‌ای از روابط میان گروهی افراد شود؛ روابطی که اغلب متقابل بوده و یکدیگر را تقویت می‌کنند، نه این‌که صرفاً علیه یکدیگر یا زنجیروار باشند (Etzioni به نقل از کوآن، ۱۳۸۹: ۱۳۰). تونیس نیز بر اساس کیفیت ارتباط میان اعضا یک گروه، البته در گذاری که از جوامع سنتی به مدرن قائل است، بین «گمین شافت» و «گزل شافت» تمایز قائل است؛ گمین شافت، که اغلب به اجتماع ترجمه شده است، به شیوه‌ای از کنش متقابل در جایی باز می‌گردد که پیوندها در آن بر پایه‌ی وابستگی متقابل قرار دارد و روابط افراد با دیگران در میان گروه بزرگ‌تر صورت گرفته و از آن معنا می‌گیرد. گزل شافت، که به جامعه ترجمه شده است، برعکس، شیوه‌ی رسمی کنش متقابل را که به غیر شخصی بودن، ابزاری و قراردادی بودن تمایل دارد، توصیف می‌کند (تانکیس، ۱۳۸۷: ۲۰). در این خصوص وبر نیز عقاید مشابهی را دنبال می‌کند (عبدالهی و دیگران، ۱۳۸۹: ۸۶). به عبارتی باید اجتماع را به منزله‌ی موجودی زنده مد نظر قرار داد، در حالی که جامعه انبوهگی مکانیکی و مصنوعی باشد (تونیس به نقل از کاکرین، ۱۳۸۷: ۱۰۳).

از سوی دیگر ویژگی روابط جاری و ساری در یک اجتماع، در میانی فکری فلسفه‌ی «زیست جهان» و «زندگی روزمره» قابل پیگیری است. دابلر (1999) معتقد است که در تعامل نظامند است که «جامعه‌ای شدن» رخ می‌دهد و مناسبات اجتماعی و اولیه به مناسبات ثانویه، تفکیک شده، منفعت‌طلبانه و رسمی بدل می‌شود؛ در حالی که در متن زیست جهان، روابط خانوادگی، گروه‌های دوستان و شبکه‌های اجتماعی، کمابیش دارای حالتی مبتنی بر همدردی و همراه با ملاحظه است. توماس (1991) بهتر از هر کسی، البته شاید، در خصوص جنبه‌های مختلف از تعامل در اجتماع بحث می‌کند و آن را در مدلی شبیه به نردبان ارائه می‌نماید. وی معتقد است که کمبود یا ندرت وقوع تعامل‌ها در میان ساکنان اجتماع، به

اجتماعی منجر می‌شود که وی آن را «اجتماع لفظی» و در جای دیگر «اجتماع غیرممتاز» نام‌گذاری می‌کند. او ویژگی این جوامع را چنین عنوان می‌کند: «...گذشته از فقر و محرومیت مادی، اجتماعات زمانی غیرممتازاند که ساکنان آن قادر به برقراری ارتباط با همدیگر نیستند تا نقص‌ها در خصوص کارهای روزانه و چگونگی مقابله با آن‌ها و مسائل خاص را داشته باشند...».

مفهوم «احساس» نسبت به گروه اجتماعی: منظور از احساس یک ارزیابی مثبت یا منفی از یک زمینه‌ی فکری است (Budd به نقل از رفیع‌پور، ۱۳۸۷: ۱۱۳). احساس وابستگی و تعلق نسبت به گروه و در مقیاسی فراتر اجتماع، که البته حاصل ارزیابی مثبت است، نتیجه‌ی دو مؤلفه‌ی ذکر شده‌ی قبلی است. مارکوفسکی و لاوور معتقدند که احساس موجب تقویت همبستگی و انسجام گروهی است (رفیع‌پور، ۱۳۸۷: ۱۱۶). از طرف دیگر نیاز به تعلق داشتن به جمع به عنوان یکی از نیازهای اصلی در مدل سلسله مراتب نیازهای انسانی مازلو (لنگ، ۱۳۸۱: ۹۶) به عنوان شاخصی از کیفیت زندگی است؛ شاخصی از ایمنی و امنیت، کمک به دیگران، مشارکت داوطلبانه.

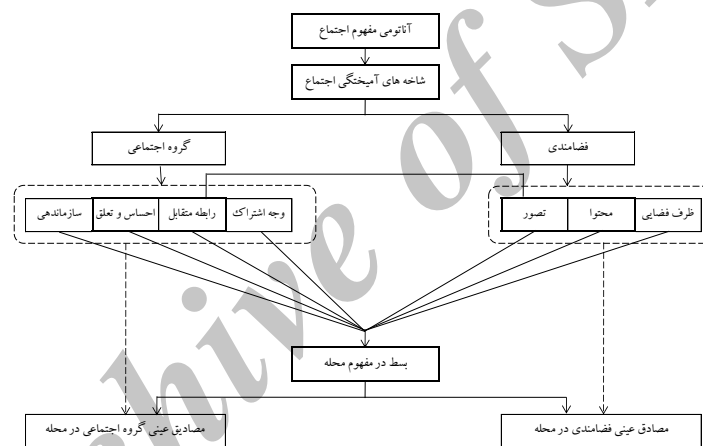
به طور عمده بیش از سه دهه است که مطالعات مربوط به «حس اجتماع» (SOC) یکی از بیشترین عنوان‌های کار شده در حوزه‌ی روان‌شناسی اجتماع است. در این خصوص مفاهیم گوناگونی با حس اجتماع مرتبط است: کیفیت زندگی، رضایت‌مندی، مشارکت، اتصال، انسجام، همسایگی. مک میلان و چاویس (1986) در تعریف و تبیین تئوری حس اجتماع چهار مؤلفه‌ی اصلی برای آن بر شمرده‌اند: ۱. عضویت، به معنی حسی از تعلق داشتن و وابستگی شخص به گروه؛ ۲. تأثیرگذاری، به معنی حسی که در آن اعضا نسبت به هم و گروه خود اهمیت می‌دهند؛ ۳. امداد، به معنی ترکیب و حمایت نیازها، بدین مفهوم که نیاز اعضا از طریق منافی که از عضویت در اجتماع دارند مرتفع خواهد شد؛ ۴. ارتباط عاطفی مشترک، به معنی داشتن تجربه‌های مشترک و مشابه، زمان‌های باهم بودن، تاریخ و مکان‌های عمومی مشترک.

مفهوم «ساخت و سازماندهی» در گروه اجتماعی: اهمیت ساخت و سازماندهی در گروه از جانب بسیاری از اندیشمندان تأکید شده است. در هر گروه اجتماعی و بعد از شکل‌گیری آن به تدریج تقسیم کار و سازماندهی به وجود می‌آید و افراد نقش‌های مختلف را به عهده می‌گیرند. این نقش‌ها شامل «نقش رهبری» و دیگر نقش‌هاست (رفیع‌پور، ۱۳۸۷: ۱۱۸). گاتسچالک در تفاوتی که بین «سازماندهی رسمی» و «سازماندهی جمعی» قائل است، تنوع نقش‌ها به صورت سلسله مراتب رسمی را جزو ویژگی‌های سازماندهی جمعی بر می‌شمارد. سازماندهی جمعی به صورت یک سیستم انحصاری تعریف شده به وسیله‌ی زیرسیستم‌هاست؛ در حالی که در سازماندهی رسمی نقش زیرسیستم‌ها توسط یک سیستم انحصاری تعریف و تبیین می‌شود (Lang, 1994: 22). پارک نیز معتقد است، مفهوم اجتماع تنها بر مجموعه‌ای از مردم که ناحیه‌ای کم و بیش به وضوح تعریف شده را اشغال می‌کنند، دلالت نمی‌کند؛ بلکه با نهادهای اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی که این گروه را سازمان می‌دهند، تعریف می‌شود. در بازشناختن اجتماع از سایر مجموعه‌های اجتماعی نه مردم، بلکه نهادها نهایی و قطعی هستند. بودن

در اجتماع فقط مسأله‌ی قدم نهادن به آن سوی یک خط فضایی معین نیست، هم‌چنان‌که به واقعیت ساده‌ی عضویت در آن تقلیل نمی‌یابد. در عوض، اجتماع به راه‌های رسمی و غیررسمی باز می‌گردد. مانند مکان‌های دیدار هم، نهادهای پیمان‌ها، عرف‌ها و ارزش‌ها، که از طریق آن‌ها گروه‌های اجتماعی خود را در فضایی خاص سازمان داده و باز تولید می‌نمایند (تانکیس، ۱۳۸۸: ۲۵).

مدل مفهومی پژوهش

بر اساس مبانی نظری پژوهش در خصوص شاخه‌های آمیخته‌ی آناتومی مفهوم اجتماع و هدف این نوشتار جهت بسط آن‌ها در مفهوم محله و بیان مصادیق عینی این شاخه‌های آمیخته در مفهوم محله، مدل مفهومی این پژوهش به صورت زیر تبیین شده است.



شکل شماره (۱): مدل مفهومی پژوهش

بحث

بسط مفاهیم مربوط به «آناتومی مفهوم اجتماع» در مفهوم محله

مسأله‌ی فهم محله به عنوان مفهومی با «بارفضایی» یا «اجتماعی» از همان مسأله‌ی مفهوم اجتماع در این خصوص ناشی می‌شود؛ با این تفاوت که به جرأت تمام تعریف‌ها هم بر فضایی و هم بر اجتماعی بودن آن، هرچند با حضور درجات مختلفی از هر کدام، اتفاق نظر دارند. تعریف‌های ارائه شده از محله، از دیدگاه‌های بیشتر با رویکرد فضایی - جغرافیایی تا دیدگاه‌های بیشتر با رویکرد فضایی - اجتماعی متغیر است. برخی سعی کرده‌اند به جای موضع گرفتن نسبت به یکی از دو دیدگاه، آن دو را با هم ترکیب کنند (Galester, 2001). با وجود تأکید تعریف‌های متعدد بر وابستگی مفهوم محله به اجتماع، هستند کسانی که بین این دو مفهوم تفاوت جدی قائل‌اند. البته آنان بیشتر بر اجتماع مبتنی بر رابطه به عنوان

معیار تفاوت تکیه دارند. براور (1996)، دویس و هربرت (1993)، فارست و کیرنز (2001) در نوشته‌های خود به این مطلب صحنه می‌گذارند.

با وجود این‌ها اگر یک گروه اجتماعی در قالب یک محدوده‌ی جغرافیایی سازمان یابد منجر به شکل‌گیری اجتماع مبتنی بر مکان می‌شود. اجتماع در این مفهوم، البته به شرط ویژگی سکونت‌ی آن، به مفهوم «محله» خیلی نزدیک است. در این صورت ویژگی‌های مستتر در اجتماع به نظر می‌رسد دارای نمودهای عینی در محله باشد.

مصادیق عینی شاخه‌های آمیخته‌ی آناتومی مفهوم اجتماع در مفهوم محله

بسط مفهوم «فضامندی» / اجتماع در مفهوم محله

تعریف‌های ارائه شده در خصوص محله، برای ویژگی فضامندی آن جای هیچ شبهه و شکی نمی‌گذارند. در فرهنگ تخصصی شهرسازی (Cowan, 2005) پنج واژه‌ی به کار رفته، معادل با مفهوم محله - Neighbo(u)rhood^۲ به نوعی به مکان و محدوده اشاره دارند. از طرف دیگر شروع و ختم بسیاری از تعریف‌ها با عباراتی چون «مکانی است...»، «محدوده‌ای است...»، «ناحیه‌ای است...»، خود دلیلی مستدل بر توضیح این مفهوم به استناد مفهوم فضا دارد. در ادبیات رایج فارسی نیز واژه‌ی محله، که در اصل اسم عربی است، از واژه‌ی «محل» به معنای مکان مشخص، مشتق شده است (معین، ۱۳۸۴: ۱۱۱۲). براور (1996) معتقد است، محله یک مکان است؛ مکانی که مردم در آن زندگی می‌کنند؛ مکانی که دارای خانه‌هایی برای زندگی و کاربری‌هایی مانند پارک، مدرسه، کلیسا، فروشگاه می‌باشد. اما وجود این کاربری‌ها نمی‌تواند آن را فراتر از مفهوم محله یا کمتر از آن نماید. افرات محله را به عنوان «اجتماع کامل قلمرویی» و ساتلز آن را «همسایگی دفاع شده» می‌نامد. در چنین ماهیتی از زندگی جمعی، تمامی فعالیت‌های مورد نیاز انسان درون محدوده‌های با وسعت مشخص و مرزهای معین انجام می‌گیرد (مطلبی، ۱۳۸۳: ۶).

به طور کلی می‌توان دو مشخصه‌ی «محدوده‌ی معین همراه با مرز» و «مرکز» را به عنوان دو ویژگی فضامندی در محله عنوان کرد.

محدوده‌ی معین همراه با مرز: در خصوص مزایا و معایب حد و مرز برای محله یا همان لبه، بحث فراوان است. درهرحال، تفکیک شهر به بخش‌های قابل تعریف و قابل مدیریت یکی از دغدغه‌های قدیمی برنامه‌ریزی و طراحی شهری بوده است (Gorman به نقل از مدنی‌پور، ۱۳۸۷: ۱۷۴). فرآیندی که لفور آن را «حق متفاوت بودن» عنوان می‌کند. کلر (1968) معتقد است محله مکانی است با مرزهای کالبدی و نمادین؛ بنابراین تعریف مرز و محدوده می‌تواند به طرق مختلفی، به صورت عینی یا ذهنی، از طرف ساکنان مورد ارزیابی قرار گیرد. کاتلر محله را مبتنی بر روش ذهنی تعریف می‌کند و معتقد است که معقول‌ترین راه برای تعریف آن، این است که از ساکنین در مورد «کجایی» آن پرسش شود

(Williams, 1985: 31). مرز می‌تواند صریح یا ضمنی باشد. کانال‌ها و مسیرهای آب، خیابان‌های عریض با ترافیک بالا جزو حدود صریح برای محله محسوب می‌شوند. کاربری‌هایی با ویژگی‌های متفاوت و یا یک فضای عمومی، جزو حد و مرز ضمنی می‌باشند (Girling and Kellett, 2005: 11). مرز می‌تواند از سوی نهادهای مدیریتی و اداری اعمال شود؛ یا به لحاظ عملکردی، به محدوده‌ای که مرکز محله خدمات رسانی می‌کند اطلاق شود؛ یا به لحاظ اجتماعی بر اساس ادراک ساکنان از محل زندگی خویش صورت گیرد. مسائل زیباشناختی مثل ویژگی‌های مشخص، عمر یا سن توسعه نیز در تعریف محدوده‌ها مهم‌اند (Barton, 2003: 16).

مرکز: یکی دیگر از ویژگی‌های فضا‌مندی محله در کنار حد و مرز، و البته به گفته نوربرگ شولتز (۱۳۸۱) ویژگی هر سکونتگاهی، «مرکز» است. بولناثو اظهار می‌دارد که مرکز نقطه‌ای است که انسان به عنوان موجودی واجد روان در آن موضع می‌گیرد، نقطه‌ای که در آن درنگ کرده و زندگی در فضا را تجربه می‌کند (نوربرگ شولتز، ۱۳۸۱). مرکز به مفهوم «گرد یکدیگر آمدن» تجسم می‌بخشد. هر اجتماع فرهیخته‌ای نیاز به مرکزی برای زندگی عمومی خود دارد؛ مکانی که انسان بتواند برای دیدن مردم و دیده شدن توسط آن‌ها به آنجا برود (Alexander به نقل از پاکزاد، ۱۳۸۴: ۳۹). در ضمن از اصول نوشهرگرایی جدید وجود مرکز در محله است؛ مرکزی که کاربری‌های تجاری، شهری، فرهنگی و تفریحی را گرد هم آورد. مرکز در محله در بیشتر اوقات فضایی عمومی، میدان، فضای سبز و یا یک تقاطع مهم خیابانی است. مرکز محله معمولاً در مرکز هندسی پهنه‌ی محله است (ارندت، ۱۳۸۷: ۷۹). هرچند آلکساندر (۱۳۸۷: ۱۷) تمایل دارد موقعیت آن را در لبه‌ی محله توصیف کند.

بسط مفهوم «گروه اجتماعی» در مفهوم محله

در بحث مربوط به گروه اجتماعی چهار ویژگی عمده برای آن اشاره شد. تلاش می‌شود تا هریک از ویژگی‌های مورد نظر در آناتومی اجتماع به مفهوم محله بسط داده شود.

بسط مفهوم «وجه اشتراک» در محله: به نقل از کلر (1968) واژه‌ی محله به محدوده‌هایی مجزا در واحدهای فضایی بزرگتر [مانند شهر] اشاره دارد که به زیر قسمت‌هایی مثل محدوده‌های زندگی طبقه‌ی مرفه، فقیر، متوسط و کارگر تقسیم می‌شود. جدایی این مناطق از هم از منابع مختلفی، که میزان تعیین استقلال آن‌ها بسیار سخت است، ناشی می‌شود. محدوده‌های جغرافیایی، ویژگی‌های مذهبی یا فرهنگی خاص ساکنان، کسب و کار در یک پیشه‌ی خاص، همه بر ویژگی مشترک استوارند؛ و حتی استفاده از خدمات محلی مشترک هم، بیانی از وجود اشتراک در محدوده‌های محله دارد.

بسط مفهوم «ارتباط همراه با کنش متقابل» در مفهوم محله: وجود رابطه‌ی متقابل بین اعضای اجتماع از شرط‌ها، و شاید اصلی‌ترین شرط وقوع آن است. عضویت در محله به صورت کوچک‌ترین واحد اجتماعی یعنی خانواده است، که در مفهوم کالبد خانه عینیت می‌یابد. با قرارگیری خانه‌ها کنار هم و نیز

رابطه‌هایی که از نزدیکی و همجواری حاصل می‌گردد، مفهوم همسایگی معنی پیدا می‌کند. هرچند همجواری همیشه به معنی فراهم کننده‌ی تعامل اجتماعی نیست (لنگ، ۱۳۸۱/مدنی‌پور، ۱۳۸۷ Kearns and Parkinson, 2001: 2104/Cowan, 2005: 257/Jacobos, 1961/).

اصولاً یکی از مؤلفه‌های «جوامع زیست‌پذیر» خلق همسایگی‌هایی برای تشویق هر چه بیشتر تعامل‌های اجتماعی است، که به ایجاد «جوامع سرزنده» و با سرمایه‌ی اجتماعی بالا کمک می‌کند (Williams, 2005: 195). اونگر و واندرسمان (1985) مفهوم همسایگی را به عنوان عملی تعریف می‌کنند که شامل تعامل‌های اجتماعی، تعامل‌های نمادین و اتصال اعضا به مردم موجود در همسایگی و به مکان آن می‌باشد. جای بحث است که مفهوم همسایگی چه معنایی می‌دهد؟ آیا آن توسعه‌ی روابط نزدیک، قرض دادن یا گرفتن خرده ابزار یا سلام کردن به هم در خیابان است؟ آیا گره‌های بسیار ضعیف از آشنایی‌های اتفاقی، از اهمیت برخوردار است؟ (Forrest and Kearns, 2001: 2132). هنینگ و لیبرگ فارغ از گره‌های قوی اجتماعی، علاقمند به تعیین نقش گره‌های ضعیف میان همسایگان هستند؛ آن عبارت از تعامل‌های روزانه، البته نه از جنس وانمودانه، است. یافته‌های آنان (1993) نشان می‌دهد، که مردم همسایگان و دیگر مردم را در حالت سطحی و ضعیف سه بار بیشتر از برخوردهایی با ویژگی گره‌های قوی دیدار می‌کنند. اهمیت گره‌های ضعیف زمانی بیشتر به چشم می‌آید که ساکنان اظهار می‌دارند که این برخوردها به احساس در خانه بودن، امنیت، سودمندی و حمایت اجتماعی معنی می‌دهد. تنها ده درصد از ساکنان به اهمیت کم این برخوردها اشاره کردند.

بسط مفهوم «احساس» در مفهوم محله: در بحث‌های مربوط به شهرسازی، این بحث با واژه‌هایی چون: حس مکان، دل‌بستگی به مکان، مکان‌گرایی عجین است. «تعلق» به عنوان سومین نیاز اصلی از نیازهای اساسی انسان در سلسله مراتب نیازهای انسانی مازلو مطرح است. پیشتر اشاره شد که احساس عبارت از ارزیابی مثبت یا منفی از یک زمینه‌ی فکری است. در واقع داشتن احساس بیشتر از جنبه‌ی مثبت آن (مک اندرو، ۱۳۸۷: ۲۹۶) نسبت به زمینه‌ی فکری محله است. هرچند نیابستی فراموش کرد که دل‌بستگی و تعلق به مکان در سطحی بالاتر از احساس نسبت به آن قرار دارد (فلاحت زاده به نقل از پیربابایی و دیگری، ۱۳۹۰: ۲۰) و نیز خود دارای مراتب و شدت است (Rubin- Stein به نقل از مک اندرو، ۱۳۸۷: ۲۹۶).

دوگاس و اسپویتزر (1997) بعضی عامل‌های ارتقا دهنده‌ی حس اجتماع در محله را چنین بیان می‌کنند: «وجود رابطه‌های دوستانه میان همسایگان، وجود شبکه‌ی حمایت اجتماعی، داشتن رهبری پرجاذبه جهت سازماندهی فعالیت‌های محلی و همچنین خوش‌آمدگویی برای همسایگان، تلاش برای زیباسازی و ارتقاء کیفیت محیطی محله، داشتن آگاهی از مسائل و مشکلات محله و راه‌حل‌های ممکن برای آن، داشتن تعهد مشترک برای حفظ امنیت و ایمنی محله.»

بسط مفهوم «ساخت و سازماندهی» در مفهوم محله: بدون شک محله به عنوان یک اجتماع از گردهم‌آیی مردم کنار هم در یک موقعیت جغرافیایی مشخص دارای ساخت و سازماندهی است. در بحث مربوط به اجتماع گفته شد که ساخت و سازماندهی اجتماع دارای دو گونه‌ی مختلف است: ۱. سازماندهی رسمی؛ ۲. سازماندهی جمعی (کاتسچالک به نقل از لنگ، ۱۳۸۱: ۱۹۱). ساخت محلات با طرح‌های از پیش تعیین شده براساس سازماندهی رسمی است که به وسیله‌ی یک عامل خارجی شکل گرفته و کاربرد فرم‌هایی سودمندگرا در آن‌ها از مطلوبیت برخوردار است. در این محله‌ها ویژگی روابط حاکم در میان همسایگان به صورت قواعد خشک و مکانیکی و با مشارکت محدود ساکنان در حوزه‌ی محله قابل شناسایی است. آلکساندر (1979) معتقد است که هیچ سیستم یا سازمانی نمی‌تواند با نسخه‌برداری از معیار بیرونی و تحمیلی درباره‌ی این که چه باید باشد، به سازگاری بیشتری با خود نایل شود. در مقابل در محله با سازماندهی جمعی بیشتر این فرم‌ها و ارزش‌های مشترک است که از مطلوبیت برخوردار است و روابط همسایگی به صورت روابط خودجوش و البته متقابل و حمایتی می‌باشد. در این گونه ساخت و سازماندهی، اعضا از خود ساختار محله اقدام به تشکیل شورای محلی داده و بدین صورت امور مربوط به محله را مدیریت کرده و سازمان می‌دهند. این امورات می‌تواند آماده‌سازی فضای محله برای برگزاری اعیاد یا مراسم مذهبی، به خصوص مراسم‌های مربوط به دهه‌ی اول ماه محرم در قالب هیأت‌های عزاداری باشد؛ یا سازماندهی تیم‌های ورزشی مثل تیم فوتبال یا کوهنوردی. از طرف دیگر این سازماندهی می‌تواند به صورت تجمع افراد در قرارگاه‌های رفتاری ثابت نیز باشد؛ این قرارگاه‌های رفتاری می‌تواند سرک‌چه‌ها، مسجد، حسینیه، قهوه‌خانه، زورخانه و کلوب باشد. سازماندهی‌های کوچک دیگری هم، هرچند که از بیرون عینیت ندارند، در محله قابل شناسایی‌اند. مانند سازماندهی اعضای محله، به خصوص خانم‌ها، در خوش‌آمدگویی به همسایگان جدید؛ یا تهیه هدیه برای نوزادان، نودامادان و نوزادان به صورت مشارکتی و ایجاد صندوق‌های قرض الحسنه‌ی پولی میان همدیگر.

نتیجه‌گیری

محله به عنوان یک نهاد چند بعدی دارای ابعاد مختلفی است. مقاله‌ی حاضر تلاش داشت تا جهت تبیین نظری مفهوم محله، از بعد صرفاً جامعه‌شناختی، آن را به کمک آناتومی مفهوم اجتماع شرح و بسط دهد. با مطالعه‌ی ادبیات مرتبط با بحث اجتماع، مشخص شد که اجتماع دارای سه گونه‌ی کلی است؛ اجتماع مبتنی بر مکان، اجتماع مبتنی بر رابطه و اجتماع مبتنی بر رابطه‌ی توأمان مکان و رابطه. با استناد به تعریف‌های اجتماع، به عنوان هم‌پدیده‌ی فضایی و هم‌رابطه‌ای، دو شاخه‌ی آمیختگی «فضامندی» و «گروه اجتماعی» درخصوص آناتومی مفهوم اجتماع تبیین شد. در خصوص فضامندی، حد و مرز و مرکز به عنوان اجزاء اصلی آن، و وجه اشتراک، ارتباط همراه با کنش متقابل، احساس تعلق به آن و ساخت و سازماندهی به عنوان اجزاء اصلی گروه اجتماعی معرفی شدند. چنانچه دیده شد، مفاهیم مرتبط با اجتماع

دارای مصداق‌های عینی در مفهوم محله است. محله به عنوان پدیده‌ای فضا‌مند، دارای هم حد و مرز صریح و هم ضمنی است. از طرف دیگر مرکز به عنوان عامل انسجام دهنده به سازمان محله، در تکمیل فضا‌مندی آن نقش موثری دارد. در ضمن محله به عنوان یک گروه اجتماعی، دارای همگونی در ویژگی‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در ساکنان خود است. به علاوه رابطه‌های میان آن‌ها تحت عنوان همسایگی معنا پیدا می‌کند. احساس و تعلق نسبت به محله بیشتر با عنوان «بچه محلی» بارز است. ساخت و سازماندهی نیز هم از جنبه‌ی رسمی آن، در شورای محله، و هم از جنبه‌ی غیر رسمی آن، در سازماندهی‌های کوچک بچه‌ها، جوانان و زنان آشکار است. در حقیقت نقص در هریک از موارد ذکر شده موجب ایجاد فاصله از مفهوم محله خواهد شد.

زیر نویس‌ها

۱. این واژه به جای واژه‌ی چون «ترکیب» استفاده شده است (فلامکی، ۱۳۸۶: ۳۸۲).
۲. به نظر می‌رسد «باهمستان» در میان سایر تعابیر، توسط داریوش آشوری، مناسب‌ترین باشد.
۳. در انگلیسی با املاء Neighbourhood و در آمریکایی با املاء Neighborhood رایج است.

منابع

- آکساندر، ک. (۱۳۸۱). **معماری و راز جاودانگی (راه بی زمان ساختن)**. ترجمه: مهرداد قیومی بیدهندی. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- آکساندر، ک. (۱۳۸۷). **زبان الگو: شهرها**. ترجمه: رضا کربلایی نوری. تهران: وزارت مسکن و شهرسازی، مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری.
- پاکزاد، ج. (۱۳۸۴). **راهنمای طراحی فضاهای شهری در ایران**. تهران: شرکت نشر طرح و پیام سیما.
- پیران، پ. (۱۳۸۳). برداشت نادرست در باب مفاهیم علمی. **وقایع‌التفاهیم**. شماره‌ی ۱۶.
- پیربابایی، م. و دیگری. (۱۳۹۰). تعلق جمعی به مکان، تحقق سکونت اجتماعی در محله‌ی سنتی. **نشریه‌ی باغ نظر**. شماره‌ی ۱۶.
- تانکیس، ف. (۱۳۸۸). **فضا، شهر و نظریه‌ی اجتماعی: مناسبات اجتماعی و شکل‌های شهری**. ترجمه: حمیدرضا پارسی و دیگری. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- حاجی‌پور، خ. (۱۳۸۵). **برنامه‌ریزی محله مینا: رهیافتی کارآمد در مدیریت شهری پایدار**. **نشریه‌ی هنرهای زیبا**. شماره‌ی ۲۶، تهران: دانشگاه تهران، پردیس هنرهای زیبا.
- ربانی‌خوراسگانی، ع. و دیگران. (۱۳۸۸). بررسی سرمایه‌ی اجتماعی و عوامل مؤثر بر شکل‌گیری آن در سطح محله. **مجله‌ی علوم اجتماعی**. شماره‌ی دوم، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی.
- رفیع‌پور، ف. (۱۳۸۷). **آنا‌تومی جامعه: مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی کاربردی**. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ساوج، م. و دیگری. (۱۳۸۴). **جامعه‌شناسی شهری**. ترجمه: ابوالقاسم پوررضا. تهران: انتشارات سمت.
- شکویی، ج. (۱۳۸۳). **اندیشه‌های نو در فلسفه‌ی جغرافیا**. تهران: انتشارات گیتاشناسی.
- عبداله‌ی، م. (۱۳۸۹). **ساختار محله‌ی پایدار شهری در ایران (گذشته، اکنون، الگوی آتی) با تأکید بر شیراز**. رساله‌ی دکتری. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.

- عبدالهی، م، و دیگران. (۱۳۸۹). بررسی نظری مفهوم محله و باز تعریف آن با تأکید بر شرایط محله‌های شهری در ایران. **مجله‌ی پژوهش‌های جغرافیایی انسانی**. شماره‌ی ۷۲، تهران: دانشگاه تهران.
- عزیزی، م. (۱۳۸۵). محله‌ی مسکونی پایدار: مطالعه‌ی موردی نارمک. **نشریه‌ی هنرهای زیبا**. شماره‌ی ۲۷، تهران: دانشگاه تهران، پردیس هنرهای زیبا.
- کاکرین، آ. (۱۳۸۷). **سیاست‌های شهری: رویکردی انتقادی**. ترجمه: عارف قوامی‌مقدم، تهران: انتشارات آذرخش.
- کرمونا، م، و دیگران. (۱۳۸۸). **مکان‌های عمومی - فضاهای شهری**. ترجمه: فریبا قرایی و دیگران، تهران: انتشارات دانشگاه هنر.
- کوان، ر. (۱۳۸۹). **فرهنگ شهرسازی**. ترجمه: انجمن مترجمین پارسی، تهران: انتشارات پرهام نقش.
- گلکار، ک. (۱۳۷۹). مولفه‌های سازنده‌ی کیفیت فضای شهری. **نشریه‌ی صفا**. شماره‌ی ۳۳، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده‌ی معماری و شهرسازی.
- فلامکی، م، م. (۱۳۸۶). **ریشه‌ها و گرایش‌های نظری معماری**. تهران: نشر فضا.
- لنگ، ج. (۱۳۸۱). **آفرینش نظریه‌ی معماری: نقش علوم رفتاری در طراحی محیط**. ترجمه: علیرضا عینی‌فر، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- مدنی‌پور، ع. (۱۳۷۹). **طراحی فضای شهری: نگرشی بر فرآیندهای اجتماعی و مکانی**. ترجمه: فرهاد مرتضایی، تهران: شرکت انتشارات پردازش و برنامه‌ریزی شهری.
- مدنی‌پور، ع. (۱۳۸۷). **فضاهای عمومی و خصوصی شهر**. ترجمه: فرشاد نوریان، تهران: شرکت انتشارات پردازش و برنامه‌ریزی شهری.
- معین، م. (۱۳۸۴). **فرهنگ فارسی معین**. تهران: انتشارات میکائیل.
- مطلبی، ق. (۱۳۸۳). **رویکرد انسانی به توسعه‌ی پایدار محله‌ای**. جزوه‌ی درسی، تهران: پردیس هنرهای زیبا.
- مک‌اندرو، ف. (۱۳۸۷). **روان‌شناسی محیطی**. ترجمه: غلامرضا محمودی، تهران: انتشارات زرباف اصل.
- نوربرگ شولتز، ک. (۱۳۸۱). **مفهوم سکونت به سوی یک معماری تمثیلی**. ترجمه: محمود امیریار احمدی، تهران: انتشارات آگه.

- Barton, H. & et al. (2003). **Shaping Neighborhoods: A Guide for Health, Sustainability, Vitality**, London: Spon press.
- Brower, S. (1996). **Good Neighborhood, study in Tou and Suburban Residential Environment**, London: Praeger publisher.
- Brower, S. (2011). **Neighbors and Neighborhoods: Elements of Successful Community Design**, Chicago: Planners Press.
- Chaskin, R.j. (1997). **Perspective on Neighborhood and Community: A Review of the Literature**, Journal of Social Service Review, Vol.71, No.4.
- Cowan, R. (2005). **The Dictionary of Urbanism**, London: Street wise press.
- Caves, R.W. (2005). **Encyclopedia of the City**, New york: Routledge.
- Davies, W.K.D. & Herbert, D.T. (1993). **Communities within Cities: An Urban Social Geography**, London: Belhaven press.
- Dobbelaere, K.(1999). **Towards an Integrated Prospect of the Processes Related to the Descriptive Concept of Secularization**, Sociology of Religion, No. 15.
- Dugas, K. & Schwietzer, J. (1977). **Sense of Community and Development of Block Culture**, Summer Research Opportunity Program, College of Social Science, Michigan State University, www.mus.edu/user/socomm/paper1977.html.
- Forrest, R. & Kearns, A. (2001). **Social Cohesion, Social Capital and the Neighbourhood**, Journal of Urban Studies, Vol.38, No.12.
- Galester, G. (2001). **On the Nature of Neighbourhood**, Journal of Urban Studies, Vol.38, No.12.

- Girling, C. & Kellet, R. (2005). **Skinny Streets and Green Neighborhood: Design for Environment and Community**, Washington: Island press.
- Kearns, A. & Parkinson, M. (2001). **The Significance of Neighbourhood**, Journal of Urban Studies, Vol.38, No.12.
- Keller, S. (1986). **The Urban Neighbourhood: A Sociological Perspective**, New York: Random House.
- Lang, J. (1994). **Urban Design: The American Experience**, New York: Van Nostrand Reinhold.
- McMillan, D. & Chavis, D. (1986). **Sense of Community: A Definition and Theory**, Journal of Community Psychology, Vol.14.
- Meegan, R. & Mitchell, A. (2001). **It's not Community in Urban Regeneration Policies**, Journal of Urban Studies, Vol.38, No.12.
- Scherzer, K. (1992). **The Unbounded Community, Neighbor Life and Social Structure in New York City**, Durham: Duke University press.
- Thomas, D. (1991). **Community Development at Work: A Case of Obscurity in Accomplishment**, London: Community Development Foundation.
- Unger, D. & Wandersman, A. (1982). **Neighbouring in an Urban Environment**, American Journal of Community Psychology, Vol.10, No.5.
- Unger, D. & Wandersman, A. (1985). **The Importance of Neighbours: The Social, Cognitive and Affective Components of Neighbouring**, American Journal of Community Psychology, Vol.13, No.2.
- Wellman, B. & Leighton, B. (1979). **Networks, Neighborhoods and Communities: Approaches to the Study of Community Question**, Urban Affairs Quarterly. Vol. 14, No.3.
- Wilkinson, K.P. (1989). **The Future for Community Development**, in J.A. Chistencon & J.W. Robinson (Eds.) Community development in perspective, Ames, IA, Iowa State University press.
- Williams, G. (2005). **Designing Neighborhood of Social Instruction: The Case of Cohousing**, Journal of Urban Design, Vol.10.
- Williams, M. (1985). **Neighborhood Organizations: Seeds of a New Urban Life**, Westport: Greenwood Press.